دانش
دست‌ها و چشم‌ها ۲۸

دانش
خوردگی میکروبی ۲۸

خانه
طبیعت در برابر تربیت ۲۹

جامعه
دریاچه «شورمست» تا دشت «کلوت» ۳۰

نگاه

صنعت توریسم ایران در آگهی‌های روزنامه‌ها

رامین کمالی

چند روزی را در آگهی های تور مسافرتی روزنامه همشهری پرسه زدم - دلیلش بماند - که در ایام تابستان حداقل ۵ یا ۶ نیم صفحه‌ای را به خود اختصاص داده است. خلاصه آن که انواع پروازها، بلیت ها، هتل ها و کشورها آدم را یک جوری گیج می کند یا به وسوسه می اندازد. مابین این همه آگهی چشمم به تور سواحل خلیج فارس افتاد. اولش اهمیت ندادم و رد شدم ولی بعد با کمی تامل برایم سئوالی پیش آمد که منجر به حل معما شد، که این انگاری سوژه تازه است. بله درست بود. با یک تلفن معلوم شد که بنابر دستور داده شده عنوان تور دبی تبدیل به تور سواحل خلیج فارس شده است. ای وای که ما چقدر خوشحال و مشعوف شدیم که نام این خطه عزیز را بارها و بارها در این آگهی ها - به زور - به چاپ رساندیم. دیگر هیچی. سرم رو گرفته و یاد ایام گذشته افتادم که ما چه بودیم و آنها چه می کردند حالا ما چه داریم آنها چه کارهایی نمی کنند. از جمله انواع برج های بلند، پاساژهای آنچنانی، پیست اسکی مصنوعی، جزیره های مصنوعی نخل و . . . که سیل توریست های خارجی راهی این سواحل خلیج فارس می شوند و بخش اعظم آنها ایرانی اند و حتی بخش اعظم بازرگانان دبی نیز ایرانی اند. ببین کار به کجا رسیده که در ازای خرید یک آپارتمان حتی ۵۰ متری با وام و تقسیط و غیره اهدای اقامت دائم در امارات را نوید می دهند که سالی ۱۲ ماه حداقل هشت ماه آن را گرمای طاقت فرسا آدم را نوازش می کند. آره درسته احتمالاً با این جواب مواجه می شی که بابا هر جا که بری حتی تو راهروی پاساژها هم کولرگازی هست و اصلاً تو گرما را هم حس نمی کنی، که باید بگویم بله راست می گویند البته با ذکر این مطلب که کلاً توریست صرفاً تجاری - به زعم من - جزء نازل ترین توریست ها قلمداد می شود. البته اگر این خرید را هم از تور خلیج فارس جدا کنیم شاید - باز هم به زعم من جزء دیگر چیزی از آن نمی ماند. هر چند به نظر می رسد که شیخ نشین ها از این مقوله تاکنون پول خوبی به جیب زده اند. حیف به سواحل خزر، حیف به چنین پیست اسکی پراکنده در تمام نقاط کشورمان، حیف به آثار تاریخی اصفهان، کاشان، همدان، کرمان، تبریز و . . . ، حیف به آثار باستانی شیراز که این یکی حتی به نوعی یک پکیج- تازگی ها باب شده - کامل برای تحقیق و تفریح است و هزاران، بله هزاران نقطه توریستی تفریحی دیگر که اگر غارها، آبشارها، آبگرم ها، قلعه ها، دریاچه ها، رودخانه ها، کوه، برکه، جنگل و دشت را اضافه کنیم- اینها را به عمد اشاره کردم که دیگر بهانه ای نباشد -واقعاً واژه هزاران نقطه توریستی بزرگنمایی تلقی نمی شود. اینکه این منطقه با سرمایه گذاری بسیار کلان و حساب شده خیل عظیمی از تجارت جهانی را معطوف خود کرده گزاف نیست. مایی که به دلیل قوانین دست و پاگیر اداری، وزارتخانه ای و گمرکی و غیره کمک شایانی به تجارت Re-export دبی می کنیم، مایی که به دلیل ساختار ضعیف و ناچیز صنعت توریسم در کشورمان طی این سال ها حتی به آن فکر نکرده ایم و سالانه هزاران نفر را راهی بیرون مرزها می کنیم که ازجمله خرید، ساحل، موزیک و . . . جزء دل مشغولی آنهاست چه رسد به اینکه بخواهیم جذب توریست خارجی کنیم. برای مثال شما دست خانواده رو بگیر برو قشم، بندرعباس یا بوشهر ببین چند تا هتل مناسب و درخور برای اقامت می تونی پیدا کنی. ظاهراً این دیگر حدیث تکرار شده است و امیدی به حلش نیست. اصلاً بهتر نبود تیتر رو به نام ما به کام آنها می زدم. راقم این مطلب از سر شانس تجربه بازدید از چند مکان خارج از کشور را داشته، اگر بدانید چه صحنه هایی را در هندوستان دیده که حتی قابل ذکر نیست و یا آب جاری کوچه های ونیز رویایی به کثیفی همین جوی های مولوی خودمان است باور نمی کنید. مگر اینکه خودتان ببینید ولی امان از تعداد توریست ها.

هدف از بیان این مطلب منصرف کردن توریست ایرانی از تور سواحل خلیج فارس نیست که اگر کمی به خود آمده باشد هم بسی جای شکر است. هدف اصلی خطاب به مدیران، مسئولان و روسای سازمان ها و ادارات مربوطه است تا امید به اینکه به خود آیند و در جهت ارتقای کیفیت گردشگری داخل ایران فکری کنند و اقدامی شایسته داشته باشند که در آینده‌ای بسیار نزدیک تور واقعی سواحل خلیج فارس را در سواحل ایران برگزار کنیم. ختم کلام، توریست همیشه به دنبال برج بلند و فروشگاه های شیک نیست. کما اینکه این برج های بلند در مالدیو، هندوستان، آنتالیا و تونس و . . . جلوه نمی کنند. توریست اگر کمی نظم، قانون، بهداشت، امنیت، احترام و خدمات راحتی حس کند کافی است.

طرح: فیروزه مظفری، شرق

گفت‌وگو با پنج زن زندانی

... و او را کشتم

الهه فراهانی

زندگی کردن با بوی تعفن گذشته سخت است. باید کاری کرد. باید از این گذشته جدا شد. سرنوشتی که نه خودم، بلکه دیگران با اعمال کثیفشان برایم ساخته‌اند. . .

این حرف‌های یک زن ۲۳ ساله است که به جرم قتل شوهرش در زندان اوین به سر می‌برد.

می‌پرسم: چطور می‌خواهی از گذشته‌ات جدا بشوی؟

تبسمی بر چهره سیلی خورده از شلاق نامهربانی می‌اندازد و می‌گوید: شاید کسی باور نکند، اما من می‌خواهم خودم را پاک کنم، یعنی خدا مرا ببخشد. شب و روز برای پاکی خودم دعا می‌کنم. می‌خواهم طعم خوشبختی را بچشم.

زن ۲۳ ساله‌ای که طراوت و شادابی جوانی را با دستان مردی هرزه بر باد داده حالا شکسته و افسرده است و غم عظیمی را با خود همراه دارد. پشت سر هم آه می‌کشد. او در یک خانواده پولدار به دنیا آمده بود. هنوز شعاع نورانی محبت پدر و مادر بر وجودش نخورده بود که به علت اختلافات خانوادگی میان خانواده پولدار پدر و خانواده فقیر مادر، والدینش از هم جدا می‌شوند. می‌گوید: من تا سن ۸ سالگی در میان بی‌توجهی و ترحم زجرآور خانواده پدرم بزرگ شدم. تا اینکه با تحریک اطرافیان و تمایل پدرم زنی به نام نامادری به خانه‌مان آمد. او بداخلاق و بی‌رحم بود و من دختری که باید مثل خیلی از همسن و سال‌های خودم عین گلبرگ مخملی پرورش می‌یافت در زیر دست و پای باغبان خودخواه و بداخلاقی که مرا گیاه هرزه می‌دانست له شدم. نامادری هر روز با تحریک پدر و فضولی سر موضوعات کوچک و درشت‌نمایی آنها کتکم می‌زد. یادآوری‌اش برایم تلخ است و هنوز آثار داغ و زخم بر بدنم باقی است. من در هر ملاقاتم با مادرم جریان بی‌رحمی آنها را تعریف می‌کردم و او دلش برایم می‌سوخت. تا اینکه او نیز تحمل نکرد و طی شکایتی به دادگاه از پدرم شاکی شد. پدر، این تندیس محبت که باید پناهگاهم می‌بود رفتن مرا از خدا می‌خواست. دادگاه هم حکم به سرپرستی مادرم داد و من به عنوان مهمان ناخوانده به جمع خانواده مادرم که سه سال بود با مرد دیگری ازدواج کرده بود، پیوستم. اوایل همه چیز بر وفق مرادم بود و من احساس شادی و خوشبختی را تجربه می‌کردم. ولی همیشه اضطراب داشتم که حتماً روزی نوای شیرین این زندگی ناخواسته قطع خواهد شد.

کم‌کم صدای نارضایتی ناپدری از حضور من در آن خانه بالا گرفت که البته این حق او بود. ولی آیا ندای زیبای بشردوستی در وجودش به صدا درنیامد که این دختر بی‌پناه کجا برود؟ شرنگ اذیت‌های ناپدری‌ام روز به روز بیشتر می‌شد و من محکوم بودم. بالاخره با تحمیل و زور برای خلاصی از این وضعیت با پسری که اصلاً به او علاقه‌ای نداشتم ازدواج کردم، جهنمی دیگر با مردی که او نیز از مردی فقط اسمش را داشت. همانند پدر و ناپدری‌ام او هرزه بی‌غیرتی بود که تباهم کرد. بیچاره مادرم از ناچاری با غم پنهان در صورتش در میان اشک و آه مرا عروس سیاه‌بختی کرد. از روز اول من و همسرم از یکدیگر نفرت داشتیم. سه روز از ازدواج‌مان می‌گذشت و من با شوهرم یک کلمه حرف هم نزدم. او با اینکه می‌دانست من از او نفرت دارم ولی هیچ وقت درصدد این نبود که علاقه مرا نسبت به خودش جذب کند. اصلاً با من حرف نمی‌زد. محبت هم نمی‌کرد انگار در آن خانه وجود نداشتم.

رفته‌رفته چهره کریه و نیت حیوانی‌اش برایم آشکار شد. او مرد نبود بلکه. . .

بعد از دو هفته که هنوز نوعروس باکره بودم شوهرم به همراه دوستش که اصلاً او را نمی‌شناختم به خانه آمد. شوهرم از خانه بیرون رفت و دوستش در خانه با من تنها ماند. بعد از مدتی آن موجود کثیف به من نزدیک شد. خود را باختم. از ترس جیغ کشیدم و فحش می‌دادم. ولی او مست لاقید مثل یک حیوان متجاوز به من حمله‌ور شد و من. . .

بعد از رفتن آن حیوان، شوهرم به خانه آمد. خوشحال و بی‌اعتنا، با تمام قدرت با نفرت و غضب هرچه خواستم به او گفتم و تهدید کردم که شکایت می‌کنم و او با سوءاستفاده از موقعیت و بی‌پناهی‌ام، مرا به باد کتک گرفت و در زیر کتک‌های بی‌رحمانه خود اعتراف سختی کرد. بله او دختر بودن مرا به یک میلیون تومان فروخته بود. . .

نمی‌توانستم باور کنم چقدر بدبخت بودم. مثل یک علف هرز وسط یک جنگل. هیچ‌کس مرا نمی‌خواست. همه به نوعی به من زخم زده بودند، پدرم، مادرم و بعد شوهرم. دیگر خسته شده بودم. نیاز به یک تسلی‌دهنده داشتم. بعد از چند روز دوستان شوهرم به خانه‌مان می‌آمدند و او مرا در اختیار آنها قرار می‌داد و پول می‌گرفت. از بی‌غیرتی او متنفر بودم. می‌خواستم بروم شکایت کنم، اما می‌ترسیدم. نمی‌دانم شاید به خاطر اینکه هیچ پناهگاهی نداشتم. هیچ‌کسی نبود که از من حمایت کند. تا اینکه. . .

شب حادثه شوهرم دیروقت به خانه آمد و مثل همیشه مست بود. به من گفت که برایش شام درست کنم. اما من با بی‌تفاوتی جوابش را دادم. عصبانی شد و مثل همیشه مرا به باد کتک گرفت. در درونم نسبت به او کینه عجیبی داشتم. وقتی به رختخوابش رفت و مطمئن شدم که خوابیده، چاقویی از آشپزخانه برداشتم، کنترلم را از دست داده بودم. حالت طبیعی نداشتم. فقط به فکر انتقام از آن حیوان پست بودم که مرا مثل یک توپ فوتبال به این طرف و آن طرف پرت می‌کرد. به بستر خواب او رفتم و با ضربات چاقو به جانش افتادم. در آخرین لحظات عمرش هم با نفرت و تمسخر نگاهم می‌کرد. از چشمانش باران پستی و بی‌غیرتی می‌بارید. وقتی مطمئن شدم که مرده است، چاقو و ملحفه‌های خونی را شستم و دستانم را پاک کردم. تلفن را برداشتم و پلیس را خبر کردم و. . .

زن غمگین به زندگی‌اش فکر می‌کرد و مرتب آه می‌کشید. اشک پهنای صورتش را پوشانده بود.

آرام گفت: باور کنید من هم یک انسان هستم. دلم می‌خواهد خوشبخت زندگی کنم. اما نمی‌دانم چرا سرنوشت این‌گونه مرا به بازی گرفت. چرا زندگی پدر و مادرم از هم پاشیده شد. اگر آنها کمی هم به فکر من بودند، شاید الان پشت میله‌های زندان نبودم که هر شب کابوس طناب دار را ببینم. آنها مرا در آتش اختلافاتشان سوزاندند و هیچ توجهی به زندگی من نکردند. اما تصمیم گرفتم به خوشبختی برسم. امید دارم که یک روز به آرزوهایم برسم. اگر هم نرسم، خوشبختی را با خود به گور می‌برم. . .

■ یک قدم تا مرگ

فاطمه حقیقت‌پژوه زن ۳۵ ساله‌ای است که به اتهام قتل همسر صیغه‌ای‌اش در زندان به‌سر می‌برد.

وی چهار سال است که پشت میله‌های زندان است و تا به حال چندین‌بار لحظات پیش از مرگ را تجربه کرده اما بنابه دلایلی حکم اعدام وی متوقف شد.

■ چرا همسرت را کشتی

چند سال پیش به خاطر اختلافاتی از شوهر اولم جدا شدم و با وجود داشتن فرزند، مرد جوانی به نام بهمن مرا صیغه کرد. سال ۸۰ بود که با بهمن آشنا شدم. او قرار بود مرا عقد دائم کند. بهمن سه چهار سالی از من کوچک‌تر بود. در هفته چند روز به خانه‌ام می‌آمد. از طرفی اعتیاد شدیدی به مواد مخدر داشت. خیلی او را دوست داشتم. اما بعد از مدتی متوجه شدم به دختر بزرگم که ۱۵ ساله بود نظر دارد. خیلی نگران این موضوع بودم تا اینکه یک شب بهمن به من گفت دخترت را در قمار باخته‌ام و باید او را پیش دوستم ببرم. از این حرفش بسیار ناراحت و عصبی شدم و دعوای سختی با او کردم. دو شب بعد وقتی به خانه آمدم متوجه شدم بهمن در اتاق خواب به جان دخترم افتاده و به او تعرض کرده است. وقتی دخترم موضوع را به من گفت نفرت عجیبی در قلبم نسبت به بهمن ایجاد شد و تصمیم به انتقام گرفتم و او را کشتم.

■ انگیزه‌ات فقط انتقام‌جویی از شوهرت بود؟

او به دختر من تجاوز کرده بود. این موضوع کوچکی نیست. شاید اگر بهمن آن شب و بعد از آن اقدام هولناک علیه دخترم، از خانه‌ام می‌رفت عصبانیت و کینه‌ام کم‌کم از بین می‌رفت اما آن شب وقتی دیدم بهمن با خیال راحت و خونسرد به اتاق دیگری رفته تا مواد مخدر مصرف کند خشمم دوچندان شد.

■ چطور او را کشتی؟

روسری‌ام را برداشتم و دور گردنش انداختم و آنقدر فشار دادم تا جانش درآمد. بعد هم با چاقو او را تکه‌تکه کردم و هر تکه را جایی از کوچه و خیابان انداختم.

■ با توجه به این که حکم اعدامت تائید شد و قابل اجرا بود، به چه علت متوقف شد؟

درست شبی که قرار بود سحرگاه برای اعدام به پای چوبه دار بروم، دخترم نامه‌ای به شاهرودی رئیس قوه‌قضائیه فرستاد و خواهان دستور توقف اجرای حکم مرگ شد. آیت‌الله شاهرودی بعد از خواندن این نامه دستور توقف اجرای حکم اعدامم را صادر کرد و دستور داد بار دیگر به پرونده‌ام رسیدگی کنند. با گذشت بیش از یک سال از دستور توقف اجرای حکم اعدام فاطمه، سرانجام در اسفندماه سال گذشته مجازات اعدام این زن مجدداً تائید شد و این حکم به دایره اجرا سپرده شد که بار دیگر فاطمه یک قدم به مرگ نزدیک‌تر شد. اما باز هم به دستور رئیس قوه قضائیه روزنه امیدی به روی فاطمه باز شد و پرونده به شعبه تشخیص دیوان عالی کشور ارجاع یافت. فاطمه حقیقت‌پژوه اکنون پشت میله‌های زندان در انتظار تعیین سرنوشت خود روزشماری می‌کند.

■ فرجام اعتیاد مرد

مهری زن ۳۰ ساله متهم است که با همدستی پسر ۱۹ ساله‌ای شوهرش را به قتل رسانده است.

از او می‌پرسم: چرا شوهرت را کشتی؟

می‌گوید: چون معتاد بود، برای همین کشتمش.

■ ماجرای قبل را شرح بده.

من با همسرم مهدی که ۳۲ سال سن داشت از مدت‌ها قبل اختلاف داشتم. او فردی معتاد و خوشگذران بود و هیچ مسئولیتی در قبل خانواده قبول نمی‌کرد. مدتی پیش با پسری به نام محمد که با ما همسایه بود و به واسطه پسرم و رفت‌وآمدهایش به خانه‌مان با او آشنا شده بودم، رابطه برقرار

> **نکته**
>
> **بر اساس یک پژوهش میدانی که از بند قتل زنان در زندان اوین به عمل آمده است، ۸۰ درصد قتل‌های انجام گرفته توسط زنان به خاطر ترس از شوهر، تحقیر شدن مکرر و آزار جنسی بوده است. زنان همسرکش با نقشه قبلی و در پی مدت‌ها تحمل شرایط خانوادگی، همسران خود را شخصاً و یا با کمک مرد دیگری به قتل رسانده‌اند. فقر، بیکاری، اعتیاد و خیانت نیز از مواردی است که همواره در ایران باعث شوهرکشی می‌شود. بر اساس تحقیقات بیشتر زنان شوهرکش از کمبود محبت در رنج بوده‌اند.**

کرده و زمانی که در خانه تنها بودم با وی مراوده داشتم. محمد از مشکلات زندگی ما باخبر بود. برای همین تصمیم گرفتم به اتفاق او شوهرم را به قتل برسانم و نقشه کشتن او را طراحی کردم. بر اساس این نقشه شب قتل دو بسته قرص دیازپام را که از قبل تهیه کرده بودم در غذای شوهرم ریختم و مقداری تریاک رانیز در چایش حل کردم. او پس از خوردن غذا و چای تعادلش را از دست داد و به خواب رفت. سپس من با تلفن همراه محمد تماس گرفتم و از او خواستم برای اجرای نقشه به خانه‌مان بیاید. نیم‌ساعت بعد محمد خودش را رساند. من با پیچاندن روسری او را خفه کردم و سپس با کمک یکدیگر جسد را به بیابانی منتقل کردیم و محمد با چاقو سر شوهرم را برید تا ماموران فکر کنند سارقی با چاقو او را به قتل رسانده و. . .

■ شوهرم را دار زدم

این زن ۲۵ سال بیشتر ندارد و یک سال است که پشت میله‌های زندان به‌سر می‌برد.

■ چطور شد تصمیم به قتل شوهرت گرفتی؟

می‌گوید: شوهرم اذیتم می‌کرد. هر شب مرا به باد کتک می‌گرفت. بعد از مدتی متوجه شدم که با زن جوانی ارتباط پنهانی دارد. به او اعتراض کردم اما گفت که قصد دارد آن زن را صیغه کند. دنیا دور سرم چرخید، تصمیم گرفتم از او انتقام بگیرم. روز حادثه ابتدا او را خفه کردم. سپس با چاقو چند ضربه به بدنش زدم. بعد از قتل هم جنازه‌اش را با زنجیر از سقف آشپزخانه آویزان کردم و او را دار زدم.

■ پشیمان نیستی؟

نه، من از او انتقام گرفتم. او به من خیانت می‌کرد. . .

■ شوهرم مرا می‌فروخت

این زن ۳۱ ساله هم با همدستی مردی بیگانه شوهرش را کشت.

■ ماجرای زندگی‌ات را شرح بده.

این زن ۳۱ ساله در شرح ماجرای زندگی‌اش می‌گوید: من هفتمین فرزند خانواده هستم. پدرم فردی معتاد و بداخلاق و عیاش بود. او اجازه ادامه تحصیل به فرزندانش را نمی‌داد. حتی برادرهایم به پیروی از پدرم به دام اعتیاد کشیده شدند. سرانجام در ۱۷ سالگی با زور و کتک پدرم مجبور به ازدواج با پسرعمه‌ام شدم. شوهر من هم مانند پدر و برادرانم فردی معتاد و بی‌مسئولیت بود. هر شب دوستانش را به خانه‌مان دعوت می‌کرد و بساط عیش و نوش راه می‌انداختند. کم‌کم از من خواست که دراختیار دوستانش باشم تا خرج اعتیادش تامین شود. تحمل این وضعیت برایم غیرممکن بود. اما مجبور بودم برای تامین مواد مخدر شوهرم، مدت یک ماه دراختیار یک مشتری قرار بگیرم. مدتی گذشت و من با مردی به نام عباس آشنا شدم. عباس مرد بسیار خوبی بود و من به او علاقه‌مند شدم. چند ماه از آشنایی من و عباس گذشت. به دادگاه خانواده رفتم و درخواست طلاق دادم. اما شوهرم حاضر نمی‌شد مرا طلاق بدهد. سرانجام همراه عباس و دو فرزندم از خانه فرار کردیم و در یکی از مناطق جنوبی تهران خانه‌ای خریدیم و با هم زندگی دیگری را شروع کردیم. یک روز تصمیم گرفتم شوهرم را به خانه‌مان دعوت کنم و به او بگویم که ازدواج کرده‌ام تا حاضر شود مرا طلاق بدهد.

آن روز شوهرم به خانه من و عباس آمد. از او خواستم مرا طلاق بدهد. او قبول نمی‌کرد. با هم درگیر شدیم. من هم با چوب ضربه‌ای به او زدم و عباس شوهرم را خفه کرد. سپس به همراه عباس، جسد شوهرم را داخل کانال آبی انداختیم. . . با نگاه کلی به زندگی این زنان متوجه می‌شویم که این زنان خیانتکار در سختی و فشار بودند که حاضر شدند با یک فرد بیگانه رابطه برقرار کنند و سرانجام با همدستی آنها، شوهرشان را بکشند. به راستی چرا؟!

چرا یک مرد که باید تکیه‌گاه زن باشد و خرج زندگی‌اش را با زحمت تامین کند، حاضر می‌شود زنش را مجبور به تن‌فروشی کند؟ در خصوص این‌گونه حوادث و جنایات چه می‌توان گفت؟ آیا جامعه مقصر است یا تربیت خانواده؟ شاید هم قانون. چون حق طلاق با زن نیست و اگر شوهر رضایت ندهد، زن نمی‌تواند به راحتی از شوهرش جدا شود. وجود این مشکلات عرصه را به زندگی این زنان تنگ می‌کند و دستشان به جنایت آلوده می‌شود.

■ تحلیل کارشناسان بر زندگی زنان شوهرکش

طبق آمارهای گرفته شده بیشتر زنانی که به جرم شوهرکشی در زندان به‌سر می‌برند با کمک مردی بیگانه دست به قتل همسر زده‌اند. این زنان که با آزار و شکنجه شوهر روبه‌رو بوده‌اند برای انتقامجویی با رسیدن به آرزوهای سرکوب شده خود با مرد بیگانه رابطه برقرار کرده‌اند و چون شوهر برایشان مانع بزرگی است کمر به قتل او می‌بندند و معمولاً مرد بیگانه هم با زن همدست شده و شوهر را از بین می‌برند، بدون اینکه بدانند چه آینده‌ای در انتظارشان است. در بررسی زندگی این زنان مشخص شده که اغلب این زنان خیانتکار از دست شوهر بی‌بندوبار و بیکاره‌های معتاد که آنها را مجبور به تن‌فروشی می‌کنند به ستوه آمده و با همدستی مردی دیگر مرتکب قتل می‌شوند.

■ افزایش شوهرکشی

صفحه حوادث روزنامه‌ها نشان می‌دهد که در چند سال اخیر خشونت در میان تمام اقشار جامعه افزایش پیدا کرده و کسی تاکنون برای این معضل چاره‌ای نیندیشیده است. همسرکشی نوع شدید خشونت است. معمولاً کسانی که دست به خشونت می‌زنند در تداوم نارضایتی مزمنی عمل می‌کنند که این نیز معلول عوامل مختلفی است. ناتوانی و محدودیت در احقاق حقوق زن از راه‌های قانونی در جامعه ما برخی زنان را مجبور می‌کند که خود وارد عمل شوند و برای از بین بردن شوهرشان نقشه قتل بکشند و تصمیم‌شان را عملی کنند. اما برخی مردان به سبب ساختار مردانه و آزاد بودنشان با کوچک‌ترین نارضایتی و نامرادی در روابط مرتکب خشونت می‌شوند و در اثر جنون آنی در یک لحظه تصمیم به قتل همسر خود می‌گیرند. بر اساس یک پژوهش میدانی که از بند قتل زنان در زندان اوین به عمل آمده است، ۸۰ درصد قتل‌های انجام گرفته توسط زنان به خاطر ترس از شوهر، تحقیر شدن مکرر و آزار جنسی بوده است. زنان همسرکش با نقشه قبلی و در پی مدت‌ها تحمل شرایط خانوادگی، همسران خود را شخصاً و یا با کمک مرد دیگری به قتل رسانده‌اند. فقر، بیکاری، اعتیاد و خیانت نیز از مواردی است که همواره در ایران باعث شوهرکشی می‌شود. بر اساس تحقیقات بیشتر زنان شوهرکش از کمبود محبت در رنج بوده‌اند. ۹۵ درصد زنان پس از قتل همسرانشان نه‌تنها پشیمان نبودند، بلکه در بازجویی‌ها اعلام کرده‌اند اگر زمان باز می‌گشت باز هم اقدام به قتل همسرشان می‌کردند، در حالی که بسیاری از مردان بعد از قتل ابراز پشیمانی کرده‌اند. نتایج بررسی پدیده همسرکشی در ۱۵ استان کشور نیز نشان می‌دهد ۶۷ درصد قتل مردان به دست همسرشان به علت خیانت (خیانت مرد یا رابطه نامشروع زن با مرد بیگانه) و ۳۳ درصد واکنش در برابر خشونت مرد، حمله ناگهانی یا تهدید از سوی او بوده است.

■ چگونه تفکر ارتکاب جنایت بر احساسات عاطفی زن غلبه می‌کند

در ریشه‌یابی‌های صورت گرفته در این رابطه، اصلی‌ترین علل عمده ارتکاب شوهرکشی با قتل‌هایی روبه‌رو هستیم که زن به نوعی در جریان نارضایتی مستمر از زندگی با همسر به دلایلی همچون ضرب و شتم، اعتیاد شوهر، ناکامی در طلاق، گاه وجود خلأهای قانونی و. . . نسبت به شرایط موجود کم‌تحمل شده و تحت شرایط غیرعقلانی، مرتکب جنایت می‌شود.

همچنین نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی دیگر از عوامل قتل شوهر نشات گرفته از حس انتقامجویی است که در جریان مواجهه زن با خیانت شوهر و برقراری روابط نامشروع او با زن دیگری ایجاد شده است. آخرین شکل بروز خشونت از سوی زنان همسرکش مربوط به روابط نامشروع زن به دلایل مختلف و از جمله کمبودهای عاطفی و روانی او در زندگی زناشویی‌اش است که در پی آن روابط پنهانی با غیر شکل می‌گیرد و بدین‌ترتیب زن به خاطر ادامه این‌گونه روابط که خلاف شرع و قانون بوده و با عرف جامعه نیز در تضاد است با تفکرات شوم، نقشه قتل شوهرش را طراحی و عمدتاً با معاونت دیگری اجرا می‌کند.

■ کالبدشکافی شوهرکشی

کالبدشکافی چنین ماجراهایی تصویری از بیماری‌های یک جامعه در حال گذار را به نمایش می‌گذارد که در آن مغایرت و تضاد «باید ذهنی و فراگرفته» با واقعیات موجود عرصه را آن‌قدر تنگ می‌کند که گاه به زعم متهمان، ارتکاب جنایت در دستیابی به هدف، آسان‌تر از پیگیری قانونی است. منصوری کارشناس آسیب‌شناسی در خصوص پدیده شوهرکشی می‌گوید: در کل زنان در برزخ تضادهای سنت‌های دیروز و آزادی‌های تعریف‌نشده امروز گرفتار شده‌اند. وی در توضیح این موضوع می‌گوید: افزایش میزان تضادها و مرز آزادی افراد گاه به سطحی از اختلاف تبدیل می‌شود که هر یک از زوجین به دنبال راه‌حلی برای خلاصی از وضع موجود و رسیدن به خواسته‌های خود بوده و در شرایطی که راه‌های متعددی برای خروج مردان از بن‌بست‌های متصور وجود دارد، زنان گرفتار در برزخ تضادها و محدودیت‌ها در پی تخلیه احساسات شدید علیه شوهرانشان، به فکر راهی برای نجات خود از جمله از میان برداشتن همسر خود می‌افتند. این کارشناس در ادامه آسیب‌شناسی پدیده شوهرکشی درمیان زنان با اشاره به کمرنگ شدن عواطف درون خانواده و مشکلات بی‌شمار اقتصادی، اجتماعی پیش‌روی زن و مرد که موجب بی‌توجهی به شرایط روحی و روانی افراد می‌شود، می‌گوید: در این شرایط ظهور «عشق جایگزین» برای پر کردن خلأهای عاطفی و شکل‌گیری روابط نامشروعی که همراه با عذاب وجدان است، مسیر این افراد را به جایی می‌رساند که به طراحی نقشه قتل روی می‌آورند. همچنین هیچ سیستم حمایتی از این‌گونه زنان شکنجه‌شده در خانه شوهر وجود ندارد. چون ما در این مورد ضعف قانون داریم و در ایران همه موارد به نفع مردان است، زنان دچار تعارض شده و دستشان به جنایت آلوده می‌شود.